

رنگ دین و مذهب بر شعر فرخی سیستانی

آسیه کازرونی^۱

چکیده

دیوان فرخی سیستانی کامل‌ترین دیوان برجای مانده از عصر غزنوی است. همین امر برتری شاعر را نسبت به معاصرانش نشان می‌دهد. روانی اشعار فرخی و دوری کلام او از لغات دشوار عربی، ذهن را مردد می‌کند که فرخی با زبان و شعر عرب آشنایی چندانی نداشته است. در مقاله پیش رو که به شیوه علمی - پژوهشی فراهم آمده است، نگارنده کوشیده است در دیوان فرخی به تأثیر زبان و فرهنگ و ادب عرب بپردازد و در بحث تفصیلی مقاله، موارد استفاده از آن را با ذکر مثال نشان دهد.

از آنجا که فرخی سیستانی در روزگار جوانی برای دهقان سیستانی به شاعری و دبیری و منشی‌گری مشغول بود، به زبان و ادب عرب آشنا بوده است. دیوان او بهترین منظر برای این ادعاست. از نمونه‌های زبان و ادب عرب در دیوان فرخی می‌توان کاربرد واژه‌های عربی در قافیه، استفاده از لغات دشوار عربی، ذکر نام ادبای عرب، تضمین آیات قرآنی، کاربرد اصطلاحات و جملات عربی، آوردن نام سوره‌های قرآن و اشاره به مضمون آیات و ضرب‌المثل‌های عربی، رعایت کردن ویژگی‌های صرفی زبان عرب، ذکر مضامین مشترک شاعران عرب و اشاره به برخی مناسبت‌های ویژه ادبیات عرب را نام برد.

شعر فرخی سیستانی نمودی از شعر درباری عصر غزنوی است. توصیف موضوعاتی نظیر تشرع و غزا و حمایت از دین اسلام و حتی مبارزه با قرمطیان و قتل عام شیعیان ری و ویرانی آنجا از جمله مفاخری است که شاعر ممدوح را با آن ستایش می‌کند. هیچ‌کدام از نمودهای قرآن یا فرهنگ و زبان عربی جایی در عمق باور مذهبی شاعر ندارد. به راحتی می‌توان نمونه‌هایی از ضعف عقاید مذهبی و بی‌پروایی‌های شاعر نسبت به آیین‌ها و واجبات اسلامی را در دیوان او مشاهده کرد. تسلط فرخی سیستانی به زبان، فرهنگ و ادب عرب، چونان ابزاری است که به شاعر کمک می‌کند در ستایش ممدوح فروگذار نکند و از سوی دیگر دانش و تشخیص خود را به نمایش بگذارد.

کلمات کلیدی: فرخی سیستانی، شعر، مذهب، زبان عربی

^۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد فلاورجان، دانشگاه آزاد اسلامی، فلاورجان، ایران / asiehkazeroni@yahoo.com

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

پیشگفتار

اهمیت موضوع: دیوان فرخی سیستانی کامل‌ترین دیوان برجای مانده از عصر غزنوی است. همین امر برتری شاعر را نسبت به معاصرانش نشان می‌دهد. بسیاری از ابیات این دیوان در فرهنگ‌ها و کتاب‌های بلاغت ذکر شده که نشان از مقبولیت و شهرت آن نزد پیشینیان است. «بخش اعظم آنچه در دیوان فرخی دیده می‌شود و مهم‌ترین میراث ادبی اوست، قصایدی است که از جنبه هنر شاعری همساز و همسنگ نیستند. برخی از سروده‌هایش حکایت از حالات و تأملات خاص شاعرانه عمیق دارد، با اوج‌های هنری خاص؛ و برخی دیگر از نظر دیدگاه‌های مختلف شعرشناسی ضعیف است. این دوگانگی، در دیوان‌های غالب شعرا دیده می‌شود، اما در مورد فرخی این اندازه می‌توان گفت که اشعار سست و ضعیف او در مقابل ابیات سخته و هنری وی، بسیار اندک است.» (امامی، ۴۱:۱۳۷۵)

وفور نکات و اشارات تاریخی سبب شده که دیوان او از منابع مورد مطالعه پژوهشگران تاریخ غزنویان باشد. در بیت زیر می‌توان رابطه نیک ممدوح (محمود غزنوی) با قدرخان و رابطه تیره با ایلک خانیه را دریافت:

دوستان را، چون قدرخان را، کنی شاد و عزیز
دشمنان را، همچو ایلک، را کنی غمگین و خوار

(فرخی سیستانی، همان: ۷۶)

در قصیده‌ای دیگر به ویرانی سیستان و اوضاع نابسامان آن پس از حکومت خلف بن احمد صفاری اشاره می‌کند:

تا خلف را خسرو ایران ز آنجا برگرفت
در ستم بودند و در بیداد هر بیدادگر
بر شه ایران حدیث سیستان پوشیده ماند
سال‌ها بودند مسکین از غم و در خون جگر

(همان: ۱۹۴)

نوآوری و لطافت اشعار فرخی چه در توصیف و چه در مدیحه‌سرایی مشهود است. او همت می‌کند که سخن بدیع و تازه بسراید:

من که تو را شعر گویم از پس این شعر
جهد کنم تا بدیع گویم هموار

(همان: ۹۵)

بسیاری از تذکره‌نویسان آن هنگام که از سخنان نو و قصاید نادر یاد می‌کنند، مطلع قصاید فرخی را شاهد ادعای خود می‌دانند. دولت‌شاه سمرقندی فرخی را «صاحب ذهنی سلیم و طبعی مستقیم» می‌داند و از قول رشید و طواط او را همسنگ متنبی معرفی می‌کند: «استاد رشید و طواط می‌گوید که فرخی عجم را همچنان است که متنبی عرب را.» (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۵۵)

پیشینه پژوهش

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

موضوع مورد بحث این مقاله تبخّر فرخی سیستانی در زبان و ادب و فرهنگ عرب است. بسیاری از منبع ادبی، تراجم و تذکره‌ها درباره فرخی سیستانی و سبک ادبی و ارزش کلام او و ویژگی‌های سبکی شعر او بسیار سخن رفته، اما به موضوع مورد بحث این مقاله کمتر پرداخته شده است. حتی درباره شاعران هم عصر او همچون منوچهری دامغانی که مدعی دانستن زبان عربی است، پژوهش‌هایی انجام شده است. متأسفانه در باب تأثیر فرهنگ و ادب در قصاید فرخی و خط مشی مذهبی او سخنی گفته نشده. دکتر محمد دبیرسیاقی (۱۳۹۳)، مصحح دیوان فرخی سیستانی، در مقدمه کتاب تنها به احوال شاعر در تذکره‌ها و تراجم مختلف بسنده کرده است. استاد محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۷۲) در کتاب «صور خیال در شعر پارسی» به برخی تصویرسازی‌های مشترک شعرای عرب و فرخی اشاره کرده‌اند، اما تأثیر فرهنگ زبان و فرهنگ عرب را ذکر نکرده‌اند. یکی از پژوهش‌هایی که با مقاله پیش رو تا حدی ارتباط دارد، نوشته منوچهریان (۱۳۹۹) است که بیشتر به جنبه ادبیات تطبیقی فرخی و شعرای عرب بازمی‌گردد. زینی وند و عسگری (۱۳۹۲) هم در مقاله خود بر این نکته تأکید دارند که فرخی سیستانی در تأثیر پذیری از ادب عرب مقلد نیست.

سوال: نظر به اینکه شعر هر شاعر نمود باورهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی عصر اوست، چه مقدار از ویژگی‌های زبان، فرهنگ و ادب عرب در آن دوران تا چه حد اعتبار داشته و به چه مقدار در دیوان او راه یافته است؟ چنانچه نمونه‌هایی از زبان و فرهنگ عرب در دیوان فرخی سیستانی یافت شود، برخاسته از اعتقادات قلبی و عمق باورهای مذهبی اوست یا خیر؟

فرضیه: آشنایی با زبان قرآن و فرهنگ عرب در سده‌های گذشته یکی از نشانه‌های تشخیص و دانایی محسوب می‌شد، بنابراین نمودهای مختلف آن را در دیوان فرخی می‌توان مشاهده و بررسی کرد. کاربرد اشارات قرآنی و مذهبی در دیوان فرخی سیستانی خارج از کلیشه‌های زمان خود نیست و در گرایش حقیقی و مذهبی او جایی ندارد.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر به بررسی شعر فرخی و مولفه‌های تأثیرگذار در شعر درباری به شیوه تحلیلی – توصیفی پرداخته شده است. با خواندن دیوان فرخی سیستانی نمونه‌های شعری فیش‌برداری شده و پس از دسته‌بندی و قرار گرفتن در جایگاه خود از دیدگاه نظری مورد بحث قرار گرفته است. کلیه اطلاعات به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

شعر درباری در قرن چهارم

شعر فارسی نیمه دوم سده سوم در سایه توجه خاندان‌های باصالت، که به فرهنگ پارسی و زبان مادری خود عشق می‌ورزیدند، به رشد و بالندگی خود ادامه می‌داد. امیران سامانی و وابستگان آنها پایه‌گذاران سنت‌های شعری در زبان فارسی بودند و تأثیر حرکت آنها تا قرن‌ها پس از خود مسیر ادب پارسی را هموار و روشن ساخت. عصر غزنوی نیز ادامه‌دهنده راه سیاسی و میراث‌دار قلمرو اجتماعی و فرهنگی سامانیان بود، با این تفاوت که نیت فرهنگی و علم دوستی به مقاصد سیاسی گره خورده بود.

هنگامی که محمود غزنوی حکومت خود را تثبیت کرد، هنوز تأثیر فرهنگی عصر سامانی بر ماوراءالنهر و خراسان پویا و زنده بود. سامانیان توانسته بودند در قلمرو جغرافیایی خود تسامحات ویژه‌ای برقرار کنند که نمود آن در شعر و ادب آن دوران به خوبی هویدا است. با روی کار آمدن حکومت محمود غزنوی و غلبه بر دیگر حکومت‌های مقتدر، تدابیر فرهنگی و سیاسی خاصی در جهت «مصالح‌ملک» برقرار شد که به قول بیهقی به اندازه سرمویی از آن فروگذار نمی‌شد: «در مصالح ملک یک سر موی فروگذار

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نداشتی و پیوسته بر مردمان و کارکنان درگاه، جاسوسان و خبرگویان داشتی و انفاس مردمان برشمردی و از همه کس باخبر بودی.» (بیهقی، ۱۳۷۸: ۵۴) او همه کارهای خود را به دید سیاسی می‌نگریست و هزاران نفر از پیروان خود را به اتهام ارتداد و بددینی کشته بود و بارها با هدف گسترش قلمرو اسلامی به هندوستان لشکر کشیده بود و در این راه ستم فراوان بر مردم روا داشته بود. اما در ظاهر چنان عمل می‌کرد که به پادشاهی نیک‌اندیش و باانصاف شهرت یابد.

در آن دوران غزنه مرکز ادب قلمداد می‌شد و شعرای فراوانی به آن روی می‌آوردند. با تأمل در زندگی شاعرانی چون فرخی، منوچهری و غضایری رازی می‌توان دریافت که غزنویان از شعر به عنوان ابزاری برای تبلیغ نگاه می‌کردند، اما موجبات تشویق شاعران نیز در دربار ایشان فراهم بود. شهرت شگفت‌انگیز سلطان محمود در شعر دوستی و شاعران‌های او تا حد زیادی محصول اغراق اطرافیان اوست. اما بحق از نقد و دریافت سلطان در خصوص شعر هم نباید گذشت که آن را وسیله تبلیغ و توسعه قدرت سیاسی خود دانسته بود و از برای این هدف ولخرجی‌های بسیار می‌کرد. از آن جمله حکایت مشهور نظامی عروضی که دهان عنصری را برای دوبیتی‌ای که در وصف ایاز سروده بود، سه بار پر از در و گوهر ساخت (نظامی عروضی، همان: ۵۷) او همه ساله هزاران دینار به تشویق عالمان و شاعران اختصاص می‌داد. (کاتوزیان، ۱۳۹۹: ۱۶۴) سخاوت او گاه تا آنجا بود که شاعری چون عسجدی به خاطر قصیده‌ای که در فتح سومنات سروده بود، صد هزار درهم صلح دریافت کرد. هدایایی که سلطان به شاعران می‌بخشید، سبب می‌شد که حرمت اجتماعی شاعر، که در عصر سامانی در اوج خود بود، اندک‌اندک کاسته شود. کار به جایی می‌رسید که شاعر از مناعت طبع خود می‌کاست و به ستایش همه کس زبان می‌گشود و بیش از آنکه در پی مضمون نو باشد، در پی ممدوح بخشنده بود.

هرچند رقیبان سیاسی محمود غزنوی از دانش و فرهنگ بیشتری برخوردار بوده‌اند و از صله‌بخشی به شعرا هم فروگذاشتی نداشتند، اما هرگز اقبال شاعران به دستگاه آنان تا این اندازه، که به دربار غزنویان چشمگیر است، نبوده است. علت این امر از یک سو مدیون زمینه فرهنگی و حماسی خاص آن روزگار بود و از یک سو به دانش محمود غزنوی بازمی‌گشت. داستان‌ها و قرائینی در متون کهن از آشنایی او با زبان عربی حکایت دارند تا جایی که نسبت به علم حدیث هم ولع نشان می‌داد.

می‌توان گفت دربار غزنه بیش از آنکه سبب پرورش شاعران شود، آنها را در مسیر خاصی می‌انداخت که سهم عمده خود را از شاعری در ستایشگری می‌دیدند و به چیزی فراتر از آن نمی‌اندیشیدند و بدین‌سان گروه کثیری از شاعران درباری از مفهوم راستین شعر دور می‌شدند.

مذهب در دربار غزنویان

از حکایات و نکته‌های ادبی پراکنده‌ای که در آثار تاریخی و ادبی آن دوران برداشت می‌شود، می‌توان گفت محمود غزنوی همواره می‌کوشید تا تعصب و سختگیری مذهبی خود را در همه جا نشان دهد. بخشی از این تظاهر به دلیل مناسبت‌های خاص سیاسی بود تا تظاهر به حمایت از خلیفه عباسی و دشمنی با فاطمیان و قرمطیان و معتزله پایه‌های حکومت خود را مستحکم کند. او در تلاش بود میان علمای اهل سنت خراسان برای خویش اعتباری کسب کند و از هر بهانه‌ای برای نشان دادن مراتب تشرف خود فروگذار نمی‌کرد. قطعاً شاعران دربار او نیز برای پسند سلطان در اظهار دینداری همت می‌گماردند. فرخی سیستانی در قصیده‌ای می‌گوید:

گر گرامی‌تر کسی زان تو اندر راه دین چشم را لختی بخوابد برکشی او را به دار

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

(فرخی سیستانی، ۱۳۹۳: ۷۵)

خلفای عباسی و علمای مذهبی تا جایی مورد توجه سلطان بودند که فایده‌ای از ایشان حاصل می‌شد. هرچند محمود غزنوی و جانشینان او توانسته بودند با خودنمایی حمایت شیوخ و عالمان دینی را نصیب خود کنند، اما این حمایت تا زمانی بود که ایشان ابزار دست سیاست او بودند. اگر منافع خلیفه و سلطان یکی بود، هیچ دشواری در کار نبود. یکبار سلطان محمود پس از فتح ری به القادر بالله نوشت که اهل تشیع و رافضیان از شرایع اسلام آگاهی ندارند. نماز به جا می‌آورند و به اصحاب پیغمبر (ص) ناسزا می‌گویند و نیز در سواد ری گروهی مزدکیان هستند که به ظاهر دعوی اسلام دارند ولی تارک نماز و روزه اند. محمود که با این کار درصدد کسب حمایت و تأیید خلیفه بود، پس از اذن وی به قتل و غارت ری پرداخت.

اما گاهی هم خلیفه با خواست سلطان موافق نبود. در کتاب قابوس‌نامه آمده است که یکبار محمود غزنوی از القادر بالله منشور ولایت ماوراءالنهر طلب کرد. خلیفه با این کار موافق نبود، سلطان محمود خشمگین شد و فرستاده خلیفه را تهدید کرد که: «من از ابومسلم کمترم؟ اینک آدمم با دوهزار پیل و دارالخلافه به پای پیلان ویران کنم و خاک وی بر پشت پیلان به غزنین آورم.» (کیکاووس بن اسکندر، ۱۳۸۲: ۲۱۰)

در کتاب‌های تاریخ نوشته اند که غزنین در روزگار محمود هزار مسجد و مدرسه داشت و سلطان محمود همواره به استماع حدیث از علما می‌نشست. حتی متون عرفانی نظیر منطق‌الطیر و اسرارالتوحید هم از محمود چهره‌ای خردمند و شجاع انعکاس می‌دهند که در جنگ‌ها و غزوه‌هایش به جز گسترش آیین مسلمانی هدفی ندارد. تا جایی که علاقه افراطی او به غلام مشهورش، ایاز، هم دستمایه تمثیل برای عشق معنوی و روحانی است.

زندگی فرخی در سایه درباریان

در تذکره‌های کهن از فرخی با نام «ابوالحسن علی بن جولوغ» یاد کرده‌اند. تاریخ زاده شدنش مشخص نیست، اما تا سال وفات محمود غزنوی (۴۲۱ هـ ق) زنده بوده است. دوران کودکی و جوانی فرخی در سیستان سپری شد و از آن دیار با عنوان «شهر من» یاد کرده است.

من قیاس از سیستان دارم که آن شهر من است وز پی خویشان ز شهر خویشان دارم خبر

(همان: ۱۹۴)

ساده‌ترین و کهن‌ترین شرح زندگی فرخی در چهار مقاله است: «طبعی بغایت نیکو داشت و شعر خوش گفتمی و چنگ تر زدی و خدمت دهقانی کردی از دهاقین سیستان» (نظامی عروضی، همان: ۵۸) ظاهراً این دهقان حقوقی به فرخی می‌داده که پس از مدتی کفاف زندگی او را نمی‌دهد. پس او در کمال ملالت و بی‌برگی در پی ممدوحی برجسته‌تر و بخشنده‌تر می‌رود تا در حدود سال ۴۰۵ یا ۴۰۶ هـ ق به دربار چغانیان می‌رسد. آنان شاعرانوارترین امیران عصر خود محسوب می‌شدند. «خواجه عمید اسعد مردی فاضل بود و شاعر دوست، شعر فرخی را شعری دید تر و عذب، خوش و استادانه، فرخی را سگزی دید بی‌اندام؛ جبه‌ای پیش و پس چاک پوشیده، و دستاری بزرگ سگزی‌وار در سر پای، و کفش بس ناخوش، و شعری در آسمان هفتم. هیچ باور نکرد که این شعر آن سگزی را شاید.» (همان: ۵۹) اما توقف فرخی در دربار چغانیان بیش از یک سال نپایید. آن گاه که «جامه پوشیدنی و گسترده‌تری و کار فرخی در خدمت او عالی شد و تجملی تمام ساخت، پس به خدمت سلطان یمین‌الدوله محمود رفت.»

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

زمان ورود فرخی به غزنین، روزگار آبادی و شادی آن شهر بود. شکوه و جذابیت دستگاه محمود و غزنه برای فرخی شهرت و ثروت فراوان همراه داشت. بدین ترتیب توانست افزون بر همنشینی بزرگان و شاعران و فرزندان، پس از مدت کوتاهی به تنعم رسد. همراهی با قشون محمود برایش غنایم جنگی به همراه آورد تا جایی که به سبب ادعای شمشیر زنی و سوارکاری از سلطان تمنای امیری و سرهنگی می‌کرد:

دشمن که بر این ابلق رهوار مرا دید	بی صبر شد و کرد غم خویش پدیدار
گفتا که به میران و سرهنگان مانی	امروز کلاه و کمرت باید ناچار
گفتم تو چه دانی که شب تیره چه زاید	بشکیب و صبوری کن تا شب بنهد بار
باشد که بدان هر دو سزاوار ببیند	آن شه که بدین اسب مرا دید سزاوار

(فرخی سیستانی، همان: ۸۱)

فرخی در دستگاه محمود غزنوی روزگاری نیکو و فرخ داشته و همه آرزوهایی که پیشتر به برکت ممدوحی صاحب نام می‌جست، به دست آورده است.

کاربست مرا نیکو و حالیت مرا خوب	با لهو و طرب جفتم و با کام و هوا یار
با ضیعت بسیارم و با خانه آباد	با نعمت بسیارم و با آلت بسیار

(همان)

فرخی به مدت شانزده سال محمود غزنوی را ستود و او را در بسیاری از سفرها همراهی کرد. او خود نیز دوستدار سفر بود و بخشی از تجربه‌های سفر نظیر طبیعت زیبای سمرقند و توصیفات فراوان از هند را در همراهی با محمود غزنوی تجربه کرده است. با مرگ محمود و از رونق افتادن شکوه غزنه زندگی فرخی نیز اندک‌اندک رو به افول نهاد. بنا بر سخن لبیبی، مرگ فرخی در زمان جوانیش رخ داده، بنابراین پس از مرگ محمود چندان نزیسته است و احتمالاً در سال ۴۲۹ هـ. ق درگذشته است:

گر فرخی بمرد چرا عنصری نمرد	پیری بماند دیر و جوانی بمرد زود
فرزانه‌ای برفت و ز رفتنش هر زیان	دیوانه‌ای بماند و ز ماندنش هیچ سود

(رادویانی، ۱۳۶۲: ۳۲)

ادب و فرهنگ عرب در اشعار فرخی

قرآن کریم منبع مستقیم و الهام بخش متون ادب فارسی بوده و هست. آشنایی با زبان قرآن و فرهنگ عرب یکی از نشانه‌های تشخیص و دانایی محسوب می‌شد. پس از ورود اسلام به ایران تا مدت‌ها عربی زبان اداری ایران بود. فرمان‌ها و نامه‌های اداری به زبان عربی نوشته می‌شد، به طوری که بر شاهزادگان غزنوی فرض بود که زبان و ادبیات عرب را بیاموزند تا جایی که محمود غزنوی نیز ادعای عربی‌دانی داشت. از روایات ابوالفضل بیهقی در کتابش برمی‌آید که مسعود و محمد پسران محمود از شنیدن اشعاری به

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

زبان عربی لذت می‌برند. (رک: بیهقی، ۱۳۷۸، ۱۵۲ و ۸۷) بی‌شک پسر بزرگتر محمود، محمد غزنوی، با ادب عرب و علوم دینی آشنایی داشته، چنان که فرخی در حق او گفته:

چون نسیم از سر زبان دارد فقه و تفسیر و مسند و اخبار

(فرخی سیستانی، همان: ۱۲۳)

روانی اشعار فرخی و دوری کلام او از لغات دشوار عربی ذهن را مردد می‌کند که فرخی با زبان و شعر عرب آشنایی چندانی نداشته است. فرخی چونان منوچهری نیست که با ردیف‌کردن واژگان دشوار تازی تظاهر آشکاری از عربی‌دانی خود به نمایش بگذارد. او در روزگار جوانی برای دهقان سیستانی به شاعری و دبیری و منشی‌گری مشغول بود، پس به زبان و ادب عرب آشنا بوده است. دیوان او بهترین منظر برای این ادعاست.

از نمونه‌های کاربرد ادب عرب در دیوان فرخی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کاربرد واژه‌های عربی در قافیه:

به همه کار امامی و به همه فضل تمام به همه باب ستوده به همه علم علیم

کامران باش و می لعل خور و دشمن را گو همی خور شب و روز آتش سوزان چو ظلیم

(همان: ۲۴۵)

۲. کاربرد لغات دشوار عربی در ابیات فارسی:

بخت مؤالف تو سوی ارتفاع بخت مخالف تو سوی انحدار

(همان: ۹۷)

۳. کاربرد اصطلاحات و جملات عربی در ابیات:

گر او عزیزتر از دیده نیست در دل من نعوذ بالله نزدیک میر بادم خوار

(همان: ۱۱۰)

از بیم او نکو خو و بخرد شدند دیوانگان گشته خلیع العذار

(همان: ۹۶)

دشمنان تو شریک دشمنان ایزدند بر تو یک‌یک راز گیتی برگرفتن قدوجب

(همان: ۶)

۴. ذکر نام ادبا و شعرای عرب در ابیات:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- ادب صاحب پیش ادب تو هدر است
نامه صابی با نامه تو خوار و سئیم
- (همان: ۲۴۴)
- به بلخ بامی بشتافتم به خدمت او
چنان کجا متنبی به خدمت کافور
- (همان: ۱۹۶)
- خط نویسد که بشناسند از خط شهید
شعر گوید که بشناسند از شعر جریر
- (همان: ۱۸۵)
- از فراوان مدح کاندر خلق تو یابم همی
خویشتن را بازنشناسم همی از بوتمام
- (همان: ۲۳۸)
۵. تضمین آیات قرآنی در ابیات:
- اگر بخل خواهد که روی تو ببند
به گوش آید او را ز تو لن ترانی
- (همان: ۳۷۰)
- برگرفته از: «قال ربّ ارنی انظر الیک. قال لن ترانی» (اعراف/۱۴۳): و چون موسی^(ع) عرض کرد: خدایا خود را به من آشکار بنما که تو را مشاهده کنم خدا در پاسخ وی فرمود: مرا تا ابد نخواهی دید.
- جهان به کام تو دارد خدا عزّ و جلّ
بود مساعد تو ذوالجلال و الاکرام
- (فرخی سیستانی، همان: ۲۴۲)
- نظر دارد به: «کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ» (////) هر که روی زمین است دستخوش مرگ است و زنده ابدی ذات خدای باشکوه و با عظمت است.
۶. اشاره به مضمون آیات قرآن:
- گویند ار اشتری ز سوزن نگذشت
گو بگذشت، اینک اشتر، اینک سوزن
- (فرخی سیستانی، همان: ۲۷۰)
- بیت یاد شده نظر دارد: «وَ لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ فِي سَمِّ الْخِيَابِ» (سوره الرحمن/۲۶ و ۲۷): و به بهشت درنیابند تا آنکه شتر در چشمه سوزن درآید.
- اندر آن صحرا که شیران دو لشکر صف کشند
آسمان از بر همی خواند بر ایشان اقتراب

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

(فرخی سیستانی، همان: ۶)

اشاره دارد به «اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ اِنْشَقَّ الْقَمَرُ» (قمر/۱): قیامت نزدیک است و ماه شکافته شد.

یارب چه دل است آنکه در او گم شد و ناچیز چیزی که به شش روز نهاد ایزد دادار

(۱۳۹۳: ۱۱۲)

اشاره دارد به آیه «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (حدید/۴): خداوند آسمانها و زمین را در شش روز خلق کرد.

منت نهند بر تو به کردار فراوان داند که ز منت بشود رونق کردار

(فرخی سیستانی، ۱۳۹۳: ۱۱۲)

اشاره دارد به آیه «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (بقره/۲۶۴): صدقه‌های خود را با منت و آزار باطل نکنید.

۷. آوردن نام سوره‌های قرآن در خلال ابیات:

مدیح او شعرا را چو سوره الاخلاص سرای او ادبا را چو کعبه الاسلام

(فرخی سیستانی، همان: ۲۴۱)

۸. ذکر مضامین مشترک شاعران عرب:

- همه بزرگان کاندز زمین ایران اند به آستانه او بر زمین نهاده جباه

(همان: ۳۵۸)

مضمون بیت فرخی یادآور بیت متنبی، شاعر مشهور عرب، است که می‌گوید «تَطَلَّ مُلُوكُ الْأَرْضِ خَاشِعَةً لَهُ/ تُفَارِقُهُ هَلْكَى وَ تَلْقَاهُ سُجْدًا» (۱۴۱۸، ج ۲: ۲۶۴): پادشاهان زمین در برابر او سر افکنده می‌گردند. او را در حالی ترک می‌کنند که کشته‌اند و در حالی که سر بر خاک‌اند او را دیدار می‌کنند.

- شعر درازتر ز «قفا نبک» پیش او کوتاه شود چو قافیه شعر مثنوی

(فرخی سیستانی، همان: ۴۰۰)

فرخی با هنرمندی در بیت بالا به قصیده «قفا نبک» (بیا بگرییم) امرؤ القیس با مطلع «قفا نبک من ذکری حبيب و منزل بسقط اللوی بین الدخول فحومل» (امرؤ القیس، ۱۴۰۹: ۲۵) اشاره می‌کند.

- به زبان و به دل زبردستی مرد چون بنگری دل است و زبان

(فرخی سیستانی، همان: ۲۹۰)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بیت بالا یادآور شعر زهیر بن ابی سلمی شاعر عصر جاهلی است که می‌گوید: «لِسَانُ الْفَتَى نِصْفٌ وَ نِصْفُ فُؤَادِهِ / فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا صُورَةُ اللَّحْمِ وَ أَلْدَمِ» (بی تا: ۷۸): زبان انسان نیمی است و نیم دیگر قلبش است. پس چیزی نمی‌ماند مگر گوشت و خون.

- دوات را غرض آن بود کاندرو قلم است قلم برابر تیغ است بلکه فاضل تر

(فرخی سیستانی، همان: ۱۱۸)

ابوتمام شاعر پیش از فرخی در ادب عرب است که قلم را سالار شمشیر معرفی می‌کند «أَطَاعَتُهُ أَطْرَافُ الْقَنَا...» (ابوتمام، ۱۴۱۲: ۲۴۲): سرنیزه‌ها مطیع قلم هستند.

- قدر گهر جز گهرشناس نداند اهل ادب را ادیب داند مقدار

(فرخی سیستانی، همان: ۹۳)

فرخی در مصراع دوم قصیده بالا به بیت بحتری نظر داشته است که می‌گوید: «كَانَ خَلِّ الْأَدِيبِ حَقًّا وَ هَلْ يَعْرِفُ حَقَّ الْأَدِيبِ إِلَّا الْأَدِيبُ» (بحتری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۵۴): او درحقیقت یار ادیب بود. آیا حق ادیب را جز ادیب می‌شناسد؟

۹. اشاره به برخی مناسبت‌های ویژه در ادب عرب:

به بلخ بامی بشتافتم به خدمت او کجا متنبی به خدمت کافور

(فرخی سیستانی، همان: ۱۹۶)

مضمون بیت فرخی به مهاجرت متنبی در سال ۳۴۶ هـ. ق. به مصر و انتساب به دستگاه کافور اخشیدی اشاره دارد.

به هفته‌ای به من آن داد ناشنیده مدیح که نابغه به همه عمر یافت از نعمان

(همان: ۲۷۵)

مضمون بیت اشاره دارد به انتساب نابغه ذبیانی به دستگاه نعمان ابن منذر و مدیحه‌هایی که برای وی سروده.

۱۰. رعایت‌کردن ویژگی‌های صرفی زبان عربی در فارسی

ماه را گفتم کاندرا لغت و لفظ عرب چشمه روز بود ماده و مه باشد نر

فرخی در بیت بالا به سیاق زبان عربی خورشید را مونث و ماه را مذکر دانسته است.

۱۱. اشاره به ضرب‌المثل‌های زبان عربی

- با وقت بود بسته همه کار و همه چیز بی وقت بود کار به سربردن دشوار

(همان: ۲۹۰)

بیت فرخی اشاره دارد به «الامور مرهونه باوقاتها: برآمدن هرکار را هنگامی باشد.» (دهخدا، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۳۵)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

که هلاک و اجل مورچه بال و پر اوست

- دشمن خواجه به بال و پر مغرور مباد

(فرخی سیستانی، همان: ۲۸)

بیت فرخی اشاره می‌کند به ضرب‌المثل «اذا اراد الله هلاک نملہ اَنْبَت لها جَنَاحَین»: چون خدای تباه‌کردن موری اراده فرماید دو بال بر او رویاند.» (دهخدا، همان، ج: ۱: ۷۹)

- کسی که خواهد تا فضل تو بپوشاند گو آفتاب درفشنده را به گل اندای

(فرخی سیستانی، همان: ۲۷۳)

بیت فرخی اشاره می‌کند به ضرب‌المثل «يُطَيِّنُ عَيْنَ الشَّمْسِ: خورشید را به گل نتوان اندود» (دهخدا، همان، ج: ۲: ۷۵۸)

-گفتم به علم و عدل چون او هیچ شه بود؟ گفتا خبر برابر بوده است با عیان؟

(فرخی سیستانی، همان: ۲۷۲)

بیت به ضرب‌المثل مقابل اشاره دارد: «أَيْسَ الْخَبْرِ كَالْمُعَايَنَةِ: شنیدن کی بود مانند دیدن» (دهخدا، همان، ج: ۳: ۱۳۷۴)

هدف فرخی از کاربرد زبان و فرهنگ عرب

شعر فرخی سیستانی نمودی از شعر درباری عصر غزنوی است. مدیحه‌سرایی‌های رایج آن دوران معمولاً همان چیزی است که ممدوح از شاعر خود تقاضا دارد و در حقیقت بیش از آنکه استنباط و دریافت و تمایل شاعر مطرح باشد، خواست و پسند ممدوح مطرح است. شاعر ممدوح را چنان می‌ستاید و توصیف می‌کند که گویی خدایگان روزگار است. به همراه آن سلاطین فرهنگی و عرفی مردم روزگار غزنویان و پسندهای ترکانه‌ای که زمینه صفات بدوی و بیابان‌گردی است، حفظ کرده است. توصیفات فرخی سیستانی از محمود غزنوی شگفت‌انگیز است. موضوعاتی نظیر وصف تشرع و غزا و حمایت از دین اسلام در بیشتر قصاید مدحی او دیده می‌شود. حتی مبارزه با قرمطیان و قتل عام شیعیان ری و ویرانی آنجا از جمله مفاخر غزنویان بود که از آن یاد می‌شد:

ملک ری از قرمطیان بستدی

میل تو اکنون به صفا و مناست

آنچه به ری کردی هرگز که کرد

یا به تمنّا که توانست خواست

(فرخی سیستانی، همان: ۱۹)

فرخی برای خوش داشتن خاطر سلطان شخصیت‌های اساطیری، که همان عناصر اصلی شعر دوره سامانی است، را هم خوار می‌کند. زیرا که غزنویان نژادی غیر ایرانی داشته، با اساطیر کهن ایران میانه خوبی نداشتند. در میان شخصیت‌های حماسی و اساطیری کهن جمشید، کیخسرو، منوچهر، سام، اسفندیار، کیکباد، نوزر، بیژن و گیو تحقیر شده‌اند، اما شاعر بیش از همه به خوارداشت رستم در برابر ممدوح می‌پردازد.

آن که او تا به سپه‌داری بر بست کمر

گم شد از روی زمین نام و نشان رستم

(همان: ۲۳۴)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

فرخی برای پسند ممدوح به تحقیر شخصیت های کهن اساطیری اکتفا نمی کند، بلکه برای تجلیل مقام ممدوح گاه او را به حیدر و شمشیر او را به ذوالفقار تشبیه می کند. همچنان که در وصف امیرمحمد غزنوی می سراید:

اسلام را به منزلت حیدر است شمشیر او به منزلت ذوالفقار

(همان: ۹۶)

در جایی دیگر ابو منصور دوانی حاکم غرjestان را در پاکی به قرآن تشبیه کرده است.

خهی گزیده و زیبا و بی بدل چو خرد زهی ستوده و بی عیب و پاک چون قرآن

(همان: ۳۲۸)

شاعر سیستانی گاهی ترک ادب شرعی را تا آنجا پیش می برد که ممدوح را با سوره «خلاص» برابر می نهد و خانه وی را «کعبه الاسلام» خطاب می کند. او که چندان به شعائر اسلام معتقد نیست پروایی ندارد که ملال خود را از رمضان و دیریازی آن در خلال ابیات بیاورد:

چه توان کرد اگر روزه ز ما روی بتافت نتوان گفت مر او را که ز ما روی متاب
چه شود گر برود؟ گو برو و نیک خرام رفتن او برهاند همگان را ز عذاب

(همان: ۱۵)

بی توجهی فرخی به ماه رمضان و مراعات های آن یکبار دامن شاعر را می گیرد و مورد بی مهری سلطان واقع می شود، تا حدی که بسیاری از بزرگان و ندبمان را شفیع قرار می دهد تا بار دیگر عنایت او را به دست آورد.

شاه از من به دل گران گشته است به گناهی که بی گناهم از آن
سخنی باز شد به مجلس شاه بیشتر بود از آن سخن بهتان
سخن آن بد که باده خورده همی به فلان جای فرخی و فلان
این سخن با قضا برابر گشت از قضاها گریختن نتوان
رادمردی کنید و فضل کنید بر شه حشمناس حرمتدان
من در این روزها جز آن یک روز می نخوردم به حرمت یزدان

(همان: ۲۶۸)

در جای خود باید اعتراف کرد که سهل انگاری های فرخی سیستانی و شاعران مدیحه سرای هم عصر او محصول برخی جوازات مذاهب فقهی آن دوران نظیر حنفیه بوده است.

نتیجه گیری

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

برخی از پژوهشگران کوشیده‌اند که کاربردهای مختلف زبان عربی در شعر فرخی را برخاسته از گرایش او به جنبه‌های مختلف مذهب در شعر او بدانند. اما باید گفت هیچ کدام از نمودهای قرآن و حدیث یا فرهنگ و زبان عربی جایی در عمق باور مذهبی شاعر ندارد. نمودهای ضعف عقاید مذهبی و بی‌پروایی‌های شاعر نسبت به آیین‌ها و واجبات اسلامی را در دیوان او به راحتی می‌توان یافت که در ادبیات فارسی از آن به ترک ادب شرعی یاد می‌شود.

بنابراین تسلط فرخی سیستمی به زبان، فرهنگ و ادب عرب، قرآن کریم و احادیث چونان ابزاری است که به شاعر کمک می‌کند در ستایش ممدوح فروگذار نکند و از سوی دیگر دانش و تشخیص خود را به نمایش بگذارد. کاربرد اشارات قرآنی و مذهبی در دیوان فرخی سیستمی خارج از کلیشه‌های زمان خود نیست و در گرایش حقیقی و مذهبی او جایی ندارد.

پیشنهاد:

به دلیل اهمیت زبان عربی و تأثیر متقابل آن در ادبیات فارسی پیشنهاد می‌شود در دیوان شعرای فارسی زبان به تأثیر فرهنگ و زبان عربی بیش از پیش پرداخته شود تا آگاهی عمیق‌تری نسبت به پایه‌های شعر پارسی حاصل آید. این امر می‌تواند به یافتن خط مشی فکری شعرا و نویسندگان کهن کمک کند و یافته‌های بیشتر تاریخی و ادبی و جامعه‌شناختی به بار آورد.

منابع

- قرآن کریم.

- ابوتمام، حبیب بن اوس، (۱۴۱۲). **دیوان ابوتمام**. بشرح الخطیب التبریزی، الطبعة الخامسة، قاهره، مصر: دارالمعارف.
- امرؤالقیس، ابن حجر بن الحارث، (۱۴۰۹). **دیوان امرؤالقیس**. حقه و بوبه و شرحه حنا الفاخوری بمؤازره وفاء البانی، بیروت، لبنان: دارالجمیل.
- امامی، نصرالله، (۱۳۷۵). **پرنیان هفت‌رنگ**، چاپ دوم، تهران، ایران: انتشارات جامی.
- البحرتری، ابو عباده الولید بن عبید بن یحیی، (۱۴۱۵). **دیوان البحرتری**، شرح و تقدیم حنا الفاخوری، الطبعة الأولى، بیروت، لبنان: دارالجمیل.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۷۸). **تاریخ بیهقی**، به تصحیح خلیل خطیب رهبر، چاپ سی و هفتم، تهران، ایران: انتشارات زریاب.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۹). **امثال و حکم**، چاپ یازدهم، تهران، ایران: انتشارات امیرکبیر.
- رادویانی، محمد بن عمر، (۱۳۶۲). **ترجمان البلاغه**، به تصحیح و اهتمام احمد آتش، چاپ دوم. تهران، ایران: انتشارات اساطیر.
- زهیر ابن ابی سلمی، (بی تا)، **دیوان زهیر بن ابی سلمی**، شرحه و ضبط نصوصه و قدم له عمر فاروق الطباع. بیروت، لبنان: شرکه دار الأرقم ابی الأرقم.
- سمرقندی، دولت‌شاه بن بختیشاه، (۱۳۸۲)، **تذکره الشعرا**، به تصحیح ادوارد گرانویل براون. تهران، ایران: انتشارات اساطیر.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس وشمگیر، (۱۳۸۲). قابوس نامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ دوازدهم. تهران ایران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ، (۱۳۹۳). دیوان فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ نهم. تهران، ایران: انتشارات زوار.
- کاتوزیان، همایون، (۱۳۹۹). هشت مقاله در تاریخ و ادب معاصر، چاپ چهارم. تهران، ایران: نشر مرکز.
- المتنّبّی، ابوطیب، (۱۴۱۸). دیوان ابوطیب المتنّبّی، بشرح ابی البقاء عبدالله العکبری. بیروت، لبنان: شرکه دار الأرقم ابی الأرقم.
- منوچهریان، علیرضا، (۱۳۹۹)، ادب عرب در آیین شعر فرخی، کاوش نامه ادبیات تطبیقی، دوره دهم، شماره ۱، ۱۵۸-۱۳۵.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر، (۱۳۷۵). چهار مقاله، به اهتمام محمد معین. تهران، ایران: انتشارات جامی.